

تحلیل دلالتی آیه «ذَلِكِ ادْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ» درباره حجاب

محمد سبحانی نیا *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده

ذیل آیه ۵۹ سوره احزاب، پس از اعلان حکم حجاب برای زنان مؤمن، عبارت «ذَلِكِ ادْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُوْدٰیْنَ» آمده است که از آن برداشت‌های گوناگون صورت گرفته است. بسیاری از تفاسیر متأثر از پاره‌ای شأن نزول‌ها، مقصود از شناخته شدن را تمایز زنان آزاد از کنیزان دانسته‌اند و بعضی، از آن به‌عنوان علت حکم به حجاب یاد کرده‌اند و از منتفی بودن کنیزداری در عصر حاضر، به عدم لزوم حجاب رأی داده‌اند. نوشته پیش رو، با توجه با قرائن درون‌متنی و برون‌متنی، بر آن است که آیه مذکور، برخلاف برداشت بیشتر مفسران، هرگز در مقام بیان تمایز شأن طبقاتی و اخلاقی و اجتماعی کنیزان از زنان آزاد نیست. بلکه مراد، بازشناسی زنان عقیف است. این آیه مانند موارد مشابه، تنها به فلسفه حجاب پرداخته است. درنهایت می‌توان گفت: قرآن مجید، حق عفاف جنسی را برای تمامی زنان، ولو کنیزان به رسمیت شناخته است. شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی با متکی بر مبانی شناخته‌شده تفسیری است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، کنیز، علت، حکمت، شأن نزول، آیه ۵۹ سوره احزاب.

مقدمه

واجب نمی‌دانند، برای توجیه فهم و تفسیر خود، به این آیه و شأن نزول آن استناد کرده‌اند تا علت تشریح وجوب حجاب را تمایز کنیز و آزاد بدانند و با توجه به از بین رفتن برده‌داری، ضرورت حجاب را نیز منکر شوند حتی گفته شده است: «پوشاندن گردن و موی سر، کنشی غیراخلاقی نیست و کسانی که گردن و موی سر خود را نمی‌پوشانند، مرتکب خطای اخلاقی نمی‌شوند. همچنین امر و فرمان خداوند مبنی بر ضرورت پوشاندن گردن و موی سر در متن مقدس، دلالت قطعی ندارد» (دباغ، بی‌تا: ۳۴). برخی دیگر، از گزارش‌های تاریخی، روایات شأن نزول، متون کهن، دلالت آیات قرآن و دلالت معنایی واژه‌ها برای اثبات حداقلی بودن حجاب در عصر پیامبر استفاده کرده‌اند (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

به نظر می‌رسد یکی از عامل اختلاف دیدگاه‌ها، به نقش مناط در ذیل آیه «ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» و جهت‌گیری کلی آیه و شأن نزول‌های روایت شده برمی‌گردد. در این راستا نوشتار حاضر، با تمرکز در جهات یادشده، در پی تحلیل دلالتی از آیه شریفه است.

پیشینه بحث

آیه «يُدْنِيْنَ عَلَيْنَ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» به‌عنوان آیه‌ای که بیان‌کننده فلسفه یا حکمت پوشش زنان است، در کتاب‌های تفسیری اهل سنت و شیعه، در بخش تفسیر سوره احزاب مورد بررسی قرار گرفته است اما مقاله‌ای مستقل که ناظر به عبارت: «ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» باشد، یافت نشد. تنها مقاله موجود، پژوهش آقای امیر مهاجر

حجاب به‌عنوان یکی از مقولات اجتماعی قرآن، در شمار احکامی است که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. بدون شک یکی از آیات قرآنی که به موضوع حجاب پرداخته است، آیه ۵۹ سوره احزاب است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَحِيْمًا»؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.»

بحث درباره آیه فوق از این جهت اهمیت دارد که اندیشمندان اسلامی در دو علم «فقه و تفسیر»، دیدگاه‌های مختلف حتی متضادی را ارائه کرده‌اند. به‌طوری که بعضی از مفسران اهل سنت مانند «زمخشری»، از ترکیب آیه و متعدی شدن کلمه «یدنین» با کلمه «علی»، وجوب پوشش چهره را فهمیده‌اند. زمخشری می‌نویسد: «آیه دستور می‌دهد پوشش‌ها را به‌نحوی بر خود افکنند تا چهره و اطراف بدنشان را بیوشانند؛ چون در لغت هنگامی که پارچه از صورت زن کنار رود می‌گویند پارچه‌ات را بر صورتت قرار بده» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۵۹/۳). «طبری» نیز، از کلمه «یعرفن»، لزوم پوشاندن صورت زنان را، استفاده نموده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲ / ۳۴). مودودی نیز می‌نویسد: «تا قرن هشتم هجری کسی در این مطلب تردید نکرده بود» (مودودی، بی‌تا: ۳۰۲).

از سوی دیگر، برخی از کسانی که حجاب را

میلانی است که با هدف تعیین حکم فقهی پوشش بانوان و با نظر به کارکردهای گوناگون پوشش، نوع و محدوده پوشش بیان شده در آیه را روشن می‌کند (مهاجر میلانی، ۱۳۹۳: ۶۹-۱۰۶).

طرح مسأله

در این پژوهش به هیچ‌وجه در پی یافتن معنای پوشش خاص (جلباب) و حکم فقهی آن و تعیین محدوده پوشش زنان نیستیم. آنچه مورد نظر این پژوهش است، تبیین جهت‌گیری آیه و شناخت فضای نزول آیه و تحلیل تفسیری از عبارت «ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» است که برداشت‌های مختلفی از آن صورت گرفته است. این نوشتار می‌کوشد به سؤالاتی چون؛ آیا عبارت «ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ» مشتمل بر علت حکم حجاب است یا به حکمت تشریح حجاب اشاره دارد؟ آیا آیه شریفه، بر لزوم بی‌حجاب بودن کنیزان دلالتی دارد؟ پاسخی روشن ارائه نماید. در این راستا نخست به سبب نزول آیه و اعتبار آن و سپس ظهور آیه می‌پردازیم.

لابالی، به‌خصوص شب‌هنگام؛ مزاحم دختران و زنان پاک‌دامن می‌شدند و بهانه آنان، شباهت ظاهری‌شان با زنان فاسده و کنیزان بود، خداوند در این باره دستور جدیدی ابلاغ کرد» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۰۷/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۰۴/۴). پیش از بررسی سبب نزول آیه لازم است، تعریفی از آن داشته باشیم.

تعریف سبب نزول آیه

از نظر پژوهشگران، «شأن نزول» عبارت است از همه اشخاص یا حوادثی که قبل از عصر نزول قرآن یا معاصر با نزول قرآن بوده و آیه یا آیاتی از قرآن درباره آن نازل شده است؛ همچنین در مورد اشخاص یا حوادثی که پس از نزول آیات قرآن بوده و آیاتی از قرآن بر آنها تطبیق داده شده نیز شأن نزول صادق است؛ درحالی‌که «سبب نزول» تنها به پیشامدهایی گفته می‌شود که در پی آن، آیه یا آیاتی نازل شده است (معرفت، ۱۴۲۵: ۲۵۴/۱).

اهمیت شناخت سبب نزول آیه

از نظر قرآن‌پژوهان از طریق اسباب نزول می‌توان بر معنا و مقصود آیات و سور دست یافت. سبب نزول به‌عنوان قرینه حالیه می‌تواند نقش عمده‌ای در تطبیق عناوین بر مصادیق و شناخت فضای نزول آیات برای دلالت در توسعه و تضييق مفاهیم و گشودن افق‌های جدید دریافتن دلالت‌های قرآنی ایفا کند. «واحدی» به‌عنوان کسی که معروف‌ترین کتاب درباره اسباب نزول به نام او رقم خورده است، می‌نویسد: «ممکن نیست تفسیر و معنای صحیح آیه، مگر زمانی که سبب نزول

سبب نزول آیه

برخی از تفاسیر با توجه به نقل شأن نزول آیه، از کلمه «یُعرفن» تفاوت زنان کنیز و آزاد را استفاده کرده‌اند؛ مثلاً گفته شده است: «چه‌بسا بود که منافقین از شوخی با کنیزان تجاوز کرده و سر به سر زنان آزاد و نجیبه هم می‌گذاشتند. پس وقتی به ایشان می‌گفتند چرا این کار را کردی می‌گفتند ما خیال می‌کردیم کنیز و برده هستند پس خدا عذر ایشان را قطع نمود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۸/۸). در جای دیگر می‌خوانیم: «عده‌ای از افراد

آیه را بدانیم» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴).

عمادالدین رشید نیز نوشته است: «علم اسباب نزول دریچه‌ای است که از رهگذر آن فقیه و مفسر به فهم آیات الهی دست می‌یابد» (رشید، ۱۴۲۰: ۳). استاد معرفت نیز در مورد فواید شناخت سبب نزول آیه می‌گوید: «چه بسا آگاهی از حادثه نخستین و مناسبت اولیه‌ای که مقتضی نزول آیه بوده، از بهترین ابزارهای پرده برداشتن از رخسار آیه باشد» (معرفت، ۱۴۲۵: ۲۲۲/۱). علامه طباطبایی می‌نویسد: «دانستن اسباب نزول تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد روشن ساخته، کمک می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

اعتبار سبب نزول

هرچند مفسران اهل سنت، سخن صحابیان شاهد نزول وحی را، در حکم حدیث مسند و مرفوع قرار داده‌اند (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۷)؛ اما مفسران شیعه، روایات موجود اسباب نزول را، فاقد اعتبار کافی می‌دانند و سبب نزول را، منبع و مرجعی مستقل و اساسی در بیان مقاصد الهی، نمی‌دانند. علامه طباطبایی می‌گوید: «تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها، انسان را نسبت به آنها بدبین می‌کند؛ زیرا اولاً از سیاق بسیاری از آنها پیدا است که راوی ارتباط نزول آیه با حادثه را به صورت مشافهه و دریافت و حفظ به دست نیاورده بلکه قصه را حکایت می‌کند؛ سپس آیاتی را که از جهت معنا با قصه مناسب است به قصه ارتباط می‌دهد؛ بنابراین سبب نزول موجود در روایات، نظری و اجتهادی است نه سبب نزول که از راه مشاهده و ضبط

به‌دست آمده باشد. شاهد آن هم وجود روایات متناقض و متفاوت در ذیل یک آیه است که نمی‌توان همه را به‌عنوان سبب نزول پذیرفت. ثانیاً منع کتابت حدیث از طرف مقام خلافت در صدر اسلام که تا پایان قرن اول هجری ادامه داشت راه نقل به معنا را بیش از حد ضرورت برای راویان باز کرد و تغییرات ناچیز که در هر مرتبه نقل روایت پیش می‌آمد کم‌کم روی هم تراکم نموده گاهی اصل حادثه را کاملاً دگرگون می‌کرد؛ بنابراین با تحقق چنین احتمالاتی روایات اسباب نزول اعتبار خود را از دست خواهد داد؛ به‌طوری‌که حتی صحیح بودن خبر از جهت سند نیز سودی نمی‌بخشد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱۸-۱۱۹).

استاد جوادی آملی، معتقد است: بیاناتی که در شأن و سبب نزول آیات قرآن کریم آمده است چند قسم است:

الف) بیاناتی که به‌صورت تاریخ است، نه روایتی از معصوم علیه‌السلام، مانند اینکه از ابن‌عباس نقل شود که این آیه در چنین زمینه‌ای نازل شده است. این‌گونه شأن نزول‌ها مانند اقوال مفسران تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیتی ندارد؛ البته اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آنکه از قول ابن‌عباس طمانینه پدید آید خود آن وثوق و طمانینه معتبر است، نه آنکه صرف تاریخ، اعتبار تبعیدی داشته باشد؛ برخلاف حدیث معتبر که حجیت تبعیدی دارد هرچند وثوق حاصل نشود.

ب) روایات فاقد سند صحیح و معتبر. این‌گونه شأن نزول‌ها گرچه بر اثر احتمال صدور آن از معصومین علیهم‌السلام با کلام بشری متفاوت است و باید تکریم شود، اما از نصاب لازم در حجیت خبر

برخوردار نیست.

ج) شأن نزول‌هایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است. این گونه روایات در تبیین شأن و یا سبب نزول آیه حجیت دارد، ولی همان گونه که روایات تطبیقی شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیانگر مورد و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ‌گاه مورد یک عام یا مطلق، مخصّص یا مقیّد آن نیست و این گونه روایات گرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق نیست، لیکن راهگشای خوبی برای مفسر است تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۲/۱).

نسبت دهد، چنین آورده است: «زنان به مسجد می‌آمدند و پشت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز می‌خواندند و شب‌هنگام وقتی برای نمازهای مغرب و عشا و صبح می‌آمدند، جوانانی در راه آنها می‌نشستند و آنها را اذیت کرده، متعرض آنها می‌شدند؛ پس خدا این آیه را نازل کرد تا اینجا که می‌فرماید: ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین: یعنی: این برای آنها مناسب‌تر است تا چنان شناخته شوند که مورد اذیت قرار نگیرند» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۷/۲). با این حال در این نقل، هیچ اشاره‌ای به زن برده و آزاد نشده است.

بررسی دلالتی سبب نزول آیه

سبب نزول آیه، از نظر دلالت نیز دارای اشکالاتی است:

۱. شأن نزول یادشده با روح حاکم بر قرآن سازگاری ندارد زیرا نمی‌توان پنداشت که خداوند به تعرض بر کنیزان که در بین آنها زنان مسلمان نیز وجود داشته، توجه چندانی نکرده و برای حل مشکل، تنها از زنان آزاد خواسته باشد پوشش حداکثری را رعایت نمایند.

۲. شأن نزول یادشده با روایات دیگری که از طریق اهل سنت وارد شده تعارض دارد. سیوطی در کتاب *الدر المثور* نقل می‌کند: سوده همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از نزول آیه حجاب برای حاجتی از خانه بیرون رفت و از آنجاکه زنی تنومندی بود، هرکس او را می‌دید او را می‌شناخت. در این میان عمر او را شناخت و گفت: تو از ما پنهان نمی‌مانی پس در وقت خروج از خانه دقتت را بیشتر کن. سوده پس از شنیدن این سخن، خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید درحالی که حضرت شام می‌خورد او

بررسی سندی سبب نزول آیه

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت: اسباب نزول در صورتی در خور استناد است که از جهت سند و دلالت مخدوش نباشد؛ اما آنچه در تفاسیر به‌عنوان سبب نزول آیه مطرح شده است، به نظر برخی از پژوهشگران اهل سنت از نظر سند تمام نیست. «البانی» معتقد است: «هیچ روایت مسندی در این باره از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد نشده و تمامی آنها از مرسل‌های تابعین بوده که صلاحیت احتجاج را ندارد. او می‌افزاید: مضمون این روایات نه با شرع مطهر و نه با عقل فطری انسان، سازگاری ندارد» (البانی، ۱۴۲۱: ۹۱). در تفاسیر شیعه و سنی، کسی را نمی‌توان یافت که واقعه را از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه اطهار شنیده باشد. تنها موردی که به‌عنوان سندی تاریخی در تفسیر این آیه یافت می‌شود، نقل علی‌بن‌ابراهیم قمی است. ایشان متنی را بدون آنکه به امام علیه‌السلام

تمام رخدادهای را خدمت ایشان عرض کرد در این هنگام، استخوان کم‌گوشتی در دست حضرت بود که آیه شریفه نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۵).

۳. برفرض درستی واقعه مذکور، حداکثر شأن نزول حکم را بیان می‌کند، نه فلسفه حکم را؛ زیرا ضرورت تشریح یک حکم، ریشه‌های مختلفی در ابعاد مختلف روانی و اجتماعی انسان دارد. شأن نزول تنها مشخص می‌کند حکم الهی، در زمان وقوع کدام واقعه، اعلام شده است. چه‌بسا آن واقعه مرتفع گردیده، اما چون ریشه‌ها و فلسفه‌های اصلی حکم، هنوز پابرجاست، حکم همچنان باقی است؛ مثلاً آیاتی که درباره تغییر قبله مسلمانان از مسجدالاقصی به مسجدالحرام است، شأن نزولش، طعنه‌هایی است که از جانب یهودیان متوجه مسلمانان شده بود؛ اما این بدان معنا نیست که علت واقعی و فلسفه حکم قبله جدید، فقط همین بوده است. لذا با اینکه مسلمانان قدرت پیدا کرده و دیگر یهودیان جرأت طعنه زدن به آنها را نداشتند، باز قبله، همین قبله جدید باقی ماند.

مقصود آیه «ذَلِكِ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَ» در مورد مقصود از عبارت «يعرفن فلا يؤذین» احتمالات ذیل وجود دارد:

تمایز طبقاتی زنان آزاد از کنیزان

غالب مفسران با توجه به سبب نزول آیه که از آن بحث شد، این آیه را به معنای شناخته‌شدن طبقه زنان (آزاد بودن ایشان) و تمایزشان از کنیزان می‌دانند. گرچه این معنا در آیه تصریح نشده است. در اوضاع و احوالی که میزان دسترسی جنسی برای زنان برده و آزاد

متفاوت بوده است، احتمالاً شناخته‌شدن زنان آزاد، بهانه برای طمع‌ورزی و تعرض به آنان را، از بین می‌برده است (طبری، ۱۴۱۲: ۳۳/۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶۴/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۱۳۶/۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۶۱/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۸/۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۵۹/۴).

زمخشری انگیزه تشریح پوشش را به این شکل بیان می‌کند: «لباس زن از ردا و روسری برای تمایز آزادزنان و کنیزان بود. هنگامی که زنان برای قضای حاجت از خانه خارج می‌شدند و به نخلستان‌ها و جاهای پست می‌رفتند، جوانان و اوباش به کنیزان تعرض می‌کردند و چه‌بسا به خاطر اشتباه گرفتن آزادزنان با کنیزان به آزادزنان نیز تعرض می‌کردند و می‌گفتند فکر کردیم کنیز است. پس به آزادزنان دستور داده شد که با پوشیدن ردا و ملحفه و پوشاندن سر و صورت از کنیزان تمایز یابند تا حشمت و هیبت بیشتری داشته باشند و هیچ‌کس به آنها طمع نکند و قول او «ذَلِكِ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ» یعنی شایسته‌تر و مناسب‌تر است که شناخته نشوند و به آنها تعرضی نشود و به چیزی که از آن بدشان می‌آید، دچار نشوند» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۵۶۰/۳).

برخی از نواندیشان نیز متأثر از پاره‌ای شأن نزول‌های نالستوار، مقصود از شناخته‌شدن را تمایز زنان آزاد از کنیزان دانسته‌اند و عدم وجوب حجاب در عصر حاضر را نتیجه گرفته‌اند و به‌صراحت گفته‌اند: حجاب در عصر جدید واجب نیست (بهرامی، ۱۳۸۶: ۳۹).

«محمد عابد جابری» در مقاله خود با عنوان «آیات الحجاب» گفته است: زنان در عصر جدید برای قضای حاجت به بیرون از خانه نمی‌روند، در عصر

آیه ۵۹ سوره احزاب، با انتشار یادداشتی با حمله به حجاب، این حکم اسلامی را مختص به زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و اظهار داشته است: چگونگی ورود حکم حجاب در سال هجدهم بر زنان پیامبر و زنان آزاد، نشان می‌دهد که مقتضیات مکانی (مزاحمت اوباش نسبت به زنان شوهردار) این حکم را جهت حفاظت از زنان تحمیل کرده است و آیا این حکم تحمیلی، حکمی دائمی و مقبول خداوند است؟ در بخش دیگر گفتار یادشده آمده است: مقتضیات مکانی (مزاحمت اوباش نسبت به زنان شوهردار) سبب شده که حکم حجاب به‌منظور حمایت از زنان بر آنان تحمیل شود (غلامی، ۱۳۹۳: ۳۰). ایشان با این استدلال می‌خواهد اثبات کند احکام اسلام از جمله حجاب، برای زمانی خاص و برای اعراب بوده و برای ملت‌های دیگر نه کارایی دارد و نه تکلیف است.

بسیاری از تفاسیر، هنگام اشاره به تمایز آزادزنان و کنیزان در پوشش، داستانی را که در واقع اولین گزارش اجبار کنیزان به پوشاندن سر در دوران خلیفه دوم است، نقل کرده‌اند. «کنیزی که سرش را پوشانده بود، از کنار عمر بن الخطاب رد شد. عمر شلاقش را بلند کرد و گفت: ای پست، آیا خودت را شبیه آزادزنان می‌کنی؟ روسری‌ات را در بیاور» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶۴/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۶۶۴/۳) ظاهراً همین روش دست‌کم تا زمان عمر بن عبدالعزیز؛ یعنی سال‌های پایانی قرن اول در بین لایه حکومتی و عموم مردم ادامه داشته است.

نقد و تحلیل دیدگاه تمایز طبقاتی

دلیل عمده این دیدگاه دو چیز بود: ۱. سبب نزول آیه

جدید برده و کنیز وجود ندارد، زنان مانند گذشته نیاز به همراهی کنیزان ندارند و زنان و دخترانی که شاغل هستند و در بیرون از منزل کار می‌کنند اذیت و آزار نمی‌شوند. بنابراین از آن جهت که حکم دایر مدار علت است و با وجود علت پدید می‌آید و با رفتن علت معدوم می‌گردد حجاب واجب نخواهد بود (همان). «نصر حامد ابوزید» نیز در کتاب *دوائر الخوف*، به همین شیوه از پذیرش حجاب به‌عنوان یک حکم شرعی ظفره می‌رود. او نیز علت حکم به حجاب را تمیز میان کنیزان و زنان آزاده می‌داند و از اینکه نظام برده‌داری منسوخ شده است نتیجه می‌گیرد: «بنابراین حجاب نیز در عصر جدید واجب نیست زیرا حکم دایر مدار علت است با آمدن علت می‌آید و رفتن علت از میان می‌رود» (همان).

«عبدالفتاح عبدالقادر» نیز در مقاله «الحجاب لیس فریضه اسلامی» دلالت آیه شریفه را بر حجاب برنمی‌تابد. به باور او علت تشریح حجاب تمییز میان زنان آزاده و کنیزان است. بنابراین از آن جهت که در عصر جدید کنیز وجود ندارد، زنان باایمان برای قضای حاجت از منزل بیرون نمی‌روند و مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند، علت حکم منتفی است و چون علت منتفی است و براساس قاعده فقهی با انتفای علت، حکم منتفی می‌شود بنابراین حجاب در عصر جدید واجب نیست (همان). «محمد سعید عشناوی» نیز در کتاب *حقیقة الحجاب و حجیة الحدیث* با این بیان، از پذیرش حجاب سرباز می‌زند و بر این باور است که چون علت حکم حجاب منتفی شده است بنابراین حکم نیز از بین می‌رود (همان).

یکی دیگر از روشنفکران، با برداشتی خاص از

۲. روایت گزارش گونه از رفتار خلیفه دوم نسبت به کنیزان.

به نظر می‌رسد هر دو دلیل قابل خدشه است. همان‌طوری که گفته شد، آنچه به‌عنوان سبب نزول آیه مطرح شده است، از نظر سند و دلالت تمام نیست؛ اما روایت نقل شده، علاوه بر ارسال درون سلسله، انتهای سند نیز مقطوع است. البته مشابه حدیث فوق در کتب شیعه نیز وجود دارد. اولین روایات شیعی موجود در این باب، در سال‌های پایانی قرن اول و اوایل قرن دوم (درست مصادف با احیاء مجدد روش تنبیه توسط خلیفه وقت) صادر شده است. راوی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: آیا کنیز هم باید سر خود را بیوشاند و نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: «بر کنیز واجب نیست که مقنعه بر سر کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۳۹۴). از امام صادق علیه‌السلام نیز پرسیده شده است: آیا کنیزی که نماز می‌گذارد [باید] سر خود را بیوشاند؟ آن حضرت فرمود: «خیر، پدرم هرگاه می‌دیدند کنیز خادمه نماز می‌خواند و مقنعه بر سر کرده او را می‌زد تا مقنعه‌اش را بردارد و بدین ترتیب زن حرّه (آزاده) از مملوکه مشخص گردد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴/۴۱۱). در تحلیل محتوای روایت، از سه روش عرضه بر قرآن، قیاس با دیگر روایات و تحلیل عقلی استفاده می‌شود:

عرضه بر قرآن

در صورتی که عبارت «ان یعرفن» را، به‌معنای شناخته شدن زن آزاد از کنیز بدانیم تا آزارهای جنسی، متوجه زنان آزاد نباشد و به سمت کنیزان بی‌حجاب سوق داده شود، آنگاه باید پذیرفت در نگاه قرآن، آزار کنیز

بلامانع بوده است؛ حال آنکه چنین نیست. مباح بودن بی‌حجابی برای کنیزان می‌تواند راه را برای دست‌هایی که خواهان فحشا و اعمال منافی عفت‌اند، بازتر کند و حریم جامعه را با خطر بیشتری مواجه سازد که ساحت قرآن از آن به دور است. از سوی دیگر، آیات حجاب، خطاب به عموم زنان مؤمن است، نه فقط زنان آزاد. خروج کنیز از این احکام کلی و فراگیر قرآنی، محتاج دلیل است (زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۰۸). روایت، به دلیل ضعف سند، مانع امکان استفاده از آن در تخصیص عموم قرآنی می‌شود. علاوه بر اینکه قبیح زنا با زن آزاد و کنیز، یکسان است. در قرآن حکم مرد و زن زناکار به‌طور عام بیان شده که شامل کنیز و آزاد می‌شود: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۲)؛ «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.»

قیاس با دیگر روایات

در مقابل روایت دال بر تفاوت حجاب زن اسیر و آزاد که روایات مشهور در میان اهل سنت است، روایتی در تفاسیر شیعه آمده است که در آن، امر به عفاف برای تمامی زنان دیده می‌شود: زنان از خانه به قصد مسجد خارج می‌شدند و پشت سر پیامبر نماز می‌خواندند. هنگامی که شب‌هنگام برای ادای نماز مغرب و عشاء خارج می‌شدند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و

کنیزان پیش از آنکه سنت اسلام باشد، سنت خلیفه دوم بوده است.

تحلیل عقلی

پذیرش دیدگاه تمایز طبقاتی و تفاوت حجاب زن اسپر و آزاد، پیامدهای زیانباری دارد که مهم‌ترین آن، گسترش مفاسد اجتماعی است. با توجه به اعتبار سیره خلیفه در صدور فتوا نزد اهل سنت، باید گفت: این حکم در نزد غالب علمای اهل سنت پذیرفته شده است. اصحاب شافعی می‌گویند: «نگاه کردن به هر جای کنیز (به استثنای عورت آنان) جایز است!». سرخسی حنفی می‌گوید: «هر قسمت از بدن کنیز که نگاه کردن به آن جایز باشد لمس آن هم جایز است. البته به شرط اینکه موجب شهوت مرد و یا کنیز نگردد» (سرخسی، ۱۳۲۴: ۱۵۱/۱۰). با توجه به اجتماعی بودن حکم حجاب و عدم امکان تخصیص کنیزان که ویژگی زن بودن، جوانی و زیبایی را داشته‌اند، طبیعی است این حکم خلیفه دوم و سپس فقهای پس از او، بر وضعیت جامعه اثرگذار بوده، آنها را به آستانه انحراف و فساد رهنمون می‌سازد. البته برخی از اندیشمندان اهل سنت با پیش‌فرض اشتباه بودن چنین عملی، درصدد توجیه رویکرد خلیفه دوم برآمده و گفته‌اند: بر این اساس برخی از اندیشمندان اهل سنت، دلیلی را در توجیه آن عنوان کرده‌اند: «جلوگیری از حجاب کنیزان در زمان عمر، یک سیاست شرعی (حکم دولتی و نه حکم شرعی) بوده است» (سایس، ۱۴۲۳: ۶۶۸). برخی نیز این سیاست را سیاستی موقت خوانده‌اند که در زمان خلیفه دوم و احیاناً در زمانی محدود اجرا و سپس رد شده است (ابن عاشور، ۳۲۹: ۱۴۲۰).

آنان را اذیت می‌کردند و به ایشان متعرض می‌شدند؛ به همین سبب خداوند این آیه را نازل کرد (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۶/۲) و بنا بر اصل مخالفت با عامه، روایت دوم قابل قبول‌تر است. «صاحب جواهر» گفته است: «احادیثی که در آن سخن از تنبیه و زدن کنیزان است و حتی در عبارات آن؛ عباراتی شبیه عبارت خلیفه دوم وجود دارد، می‌تواند نشانگر نوعی تقیه در آن باشد. چرا که عمر (خلیفه دوم) در این باره؛ کنیزان را می‌زد و می‌گفت: خودتان را به زنان آزاده تشبیه نکنید؛ باینکه زدن - اگر بخواهد مشروع باشد - باید برای ترک واجب یا انجام حرام باشد و حال آنکه می‌دانیم پوشیدن سر برای کنیز قطعاً حرام نیست... و شناخت کنیز از آزاد آن هم در نماز چه فایده‌ای دارد و چه انگیزه‌ای برای آن وجود دارد؟ پس همه این امور دلالت بر تقیه بودن این روایات است» (نجفی، ۱۴۲۱: ۴۸۷/۴).

شاهد بر این مطلب آن است که در برخی از روایات، صحبتی از اجبار به بی‌حجابی کنیزان نیامده، بلکه آنان را در اختیار حجاب آزاد گذاشته است. ابی‌خالد قماط نقل می‌کند: از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا کنیز باید سر خودش را بیوشاند؟ آن حضرت فرمود: «إِنْ شَاءَتْ فَعَلَتْ وَإِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ كُنَّ يُضْرَبْنَ فَيُقَالُ لَهُنَّ لَا تَشْبِهَنَّ بِالْحَرَائِرِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۲/۴) (مخیر است) اگر خواست می‌تواند بیوشاند و می‌تواند نیوشاند. شنیدم که پدرم می‌فرمود: «این کنیزان زده می‌شدند و به آنان گفته می‌شد که خود را شبیه زنان آزاد نکنید.» اینکه امام باقر علیه‌السلام در این روایت، سنت تنبیه کنیزان در صورت حجاب را به دیگران نسبت داده، شاید نشانگر آن باشد که اصرار بر نیوشیدن مقنعه و روسری برای

نتیجه آنکه آیه‌ای وجود ندارد که زنان برده را به‌طور کلی از حکم حجاب استثنا کرده باشد. در واقع، تحلیل کسانی که حجاب را صرفاً برای بازشناسایی زن آزاد از زن برده معرفی می‌کنند، مبتنی بر نگاهی است که قطعاً با سایر آموزه‌های اسلام سازگار نیست و هیچ دلیل موجه تاریخی هم بر آن ارائه نشده است.

تمایز مبتنی بر شأن اجتماعی

محمدعلی سائیس، تمایز پوشش کنیزان و آزاد زنان را نه بر مبنای دسترسی جنسی که بر مبنای ایجاد زحمت برای کنیزان می‌داند. او می‌گوید: «پوشش سر بر کنیزان واجب نیست؛ زیرا آنان برخلاف آزادزنان که فقط برای کارهای ضروری از خانه خارج می‌شوند، باید بیرون از خانه تردد کنند و از این‌رو پوشاندن سر برایشان زحمت ایجاد می‌کرد» (سائیس، ۱۴۲۳: ۶۶۸). شیخ طنطاوی در *التفسیر الوسیط* همین عبارت را از ایشان نقل کرده و ظاهراً آن را پذیرفته است (طنطاوی، ۱۹۹۸: ۲۴۶/۱۱).

نقد و بررسی

این سخن که حجاب برای تمایز زن آزاد و برده بوده، ادعایی بدون دلیل و بلکه برخلاف بسیاری از مسلمات تاریخی است. با تفحص در تفاسیر شیعه و سنی که امروزه با نرم‌افزارهای موجود، این کار به سهولت انجام می‌شود، نمی‌توان بر این مدعا، سند تاریخی از معصوم یافت.

تمایز اخلاقی

تفسیر نمونه، تمایز آزادزنان و کنیزان را نه طبقاتی بلکه

اخلاقی می‌داند؛ یعنی تمایز آزادزنان از کنیزان از آن جهت است که کنیزان وضع اخلاقی مناسبی نداشتند. در ضمن این بیان، قرآن می‌خواهد نشان دهد که «زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند، مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آنچنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنا توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۲۷/۱۷).

نقد و بررسی

این تفسیر مبتنی بر آن است که متعلق «یعرفن» را خصوص زنان آزاد بدانیم. اشکال این است که اولاً؛ آن طوری که از تاریخ استفاده می‌شود وضع ظاهری و لباس کنیز و آزاد به‌گونه‌ای بوده که مردم بتوانند آنها را بشناسند. ثانیاً؛ تعداد کنیزان زیاد نبوده که قابل تشخیص نباشند، هر خانه‌ای معلوم بوده که کنیز و غلام این خانه کیست؟ ثالثاً؛ مگر برای تشخیص زن کنیز و آزاد، علائم دیگری نبود؟

تمایز مبتنی بر عفت

برخلاف دیدگاه‌های قبلی، بعضی از مفسران، «یعرفن» را به معنای «شناخته‌شدن به عفت» می‌داند؛ یعنی یعرفن بالعفه. در این گفتمان، به‌جای آنکه گفته شود پوشش، نشانی بر شأن طبقاتی است، گفته می‌شود نشان عفت زن مسلمان است. در این صورت، بحث زن آزاد و برده مطرح نیست بلکه قاعده کلی برای همه زنان محسوب می‌شود.

«جبائی» مفسر و متکلم قرن سوم هم تذکر

چراکه آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۳۹).

تحلیل و بررسی

شواهد درون‌متنی و برون‌متنی فراوانی وجود دارد که مشخص می‌کند جهت‌گیری آیه در فضای تمایز زنان عقیف از غیر عقیف است:

قرائن درون‌متنی

گام نخست برای رسیدن به مقصود آیه و به عبارت دیگر، استظهار روشمند از آیه، دقت در شواهد درون‌متنی است که عبارت‌اند از: کلمه «نساء» در آیه شریفه است. قبل از عبارت «ذَلِكِ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ»، کلمه «نساء المؤمنین» آمده است که از باب جمع مضاف، عمومیت را می‌رساند یعنی همه زن‌ها را شامل می‌شود، اختصاص به کنیز و آزاد ندارد. این قرینه است که «يعرفن» را به معنای شناخته‌شدن به عفت بدانیم. براین اساس بعضی از مفسران مانند: ابوحیان اندلسی، حکم پوشش برای کنیزان را هم الزام‌آور می‌داند و می‌گوید: «ظاهر آیه این است که «نساء المؤمنین» شامل آزادزنان و کنیزان می‌شود و دلربایی کنیزان بیشتر است؛ زیرا آنان برخلاف آزادزنان با مردم بیشتر سر و کار دارند. پس باید برای اینکه حکم شامل کنیزان نشود، دلیلی روشن داشته باشیم». وی در ادامه می‌گوید: «ذَلِكِ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ»؛ تا با پوششان به عفت شناخته شوند و کسی به آنها تعرض نکند و گرفتار اتفاق ناخوشایندی نشوند؛ زیرا زن اگر نهایت پوشش و وقار را داشته باشد، کسی به سمتش نمی‌آید؛ اما کسی که خودآرایی کند در معرض طمع

داده‌اند که مقصود از «يعرفن» این است که «به‌عنوان اهل پوشش و درستکار (در مقابل زناکار) شناخته شوند تا فرد فاسق مزاحم آنها نشود زیرا اگر زنی به پوشش و درستکاری معروف شد دیگر متعرض او نمی‌شوند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۰/۸). ابو حیان از ادیبان مشهور قرن هشتم هجری قمری، در کتاب *تفسیر بحر المحيط* که از جامع‌ترین تفاسیر و مشتمل بر نکات ادبی شگفت و بدیع قرآن است، این وجه را اختیار کرده، می‌گوید: «ای يعرفن لتسترهن بالعفه فلا يتعرض لهن لان المرأة اذا كانت في غاية التستر لم يقدم عليها بخلاف المتبرجه فانها مطموع فيها»؛ اگر زن در نهایت پوشش باشد کسی تعرضی به او ندارد و اقدامی بر او نمی‌شود برخلاف زنان متبرج که خودآرایی دارند و مورد طمع دیگران قرار می‌گیرند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۰۴/۸). صاحب آیات الاحکام صابونی هم این وجه را اختیار کرده است.

علامه طباطبایی و استاد مطهری پس از ذکر دو احتمال تمایز آزادزنان و کنیزان و شناخته‌شدن به عفت، احتمال دوم را، تقویت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۰/۱۶؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۵۰۴/۱۹).

محمدجواد مغنیه نیز به همین شکل می‌گوید: «زنان به عفت و خویشتن‌داری شناخته می‌شوند. حجاب بین زن محجبه و طمع اهل فسق و شهوت مانع می‌شود و بدین ترتیب با متلک و نگاه‌های گناه‌آمیز آزار نمی‌بینند» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۴۰/۶). استاد جوادی آملی نیز تمایز مبتنی بر عفت را به‌عنوان فلسفه حجاب بیان کرده می‌گوید: «قرآن کریم وقتی مسأله لزوم حجاب را بازگو می‌کند، علت و فلسفه ضرورت حجاب را چنین بیان می‌فرماید: ذَلِكِ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فلا يؤذین؛ یعنی برای اینکه شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند.

دیگران است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۰۴/۸).

را» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

قرائن برون‌متنی

دقت در آیات مشابه

قرآن مجید در آیات دیگر در مورد حکمت تشریح حجاب به نکاتی اشاره کرده است که به مقوله عفت شباهت است مانند: آیه شریفه ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾ (نور/۳۰)؛ «ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بیوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این برای پاک ماندن آنان بهتر است»؛ و مانند: آیه ﴿وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب/۵۳) و هرگاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده بطلبید، که حجاب برای آنکه دل‌های شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است و مانند: آیه‌ای که خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أُنْقَبْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب/۳۲)؛ ای همسران پیامبر شما مانند هیچ‌یک از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید.

بر این اساس استاد مطهری معتقد است: «این دستور که در این آیه ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ﴾ آمده مانند دستوری است که در آیه قبل از این آیه یعنی ﴿لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ آمده است. در این آیه دستور وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند و در آیه مورد بحث دستور وقار در رفت و آمد

بنابراین مقصود از تعبیر «يعرفن» (شناخته شوند)، بازشناسی زنان عقیف از زنان هرزه است که افراد فاسق، جرأت اهانت نکنند؛ نه بازشناسی زنان آزاد از زنان برده که افراد فاسق زنان آزاد را بشناسند تا فقط به زنان آزاد تعرض نکنند!

اصل کرامت انسان

بازشناسی زنان آزاد از زنان برده و استثناء کنیزان از حکم حجاب، با روح معارف دینی مبتنی بر کرامت همه انسان‌ها اعم از کنیز و آزاد منافات دارد. جهت‌گیری آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/۷۰)؛ «ما آدمی را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم»، تکریم عمومی و فراگیر بالفعل ابناء بشر می‌باشد؛ زیرا کرامت بالفعل و عمومی، موافق ظاهر آیه شریفه است. چون در آیه شریفه، از لفظ «بنی آدم»، استفاده شده است که لفظ عام است و بدون هیچ قید دیگری، متعلق تکریم الهی قرار گرفته‌اند. بنی آدم بر عموم افراد بشر از زن و مرد، کوچک و بزرگ و... دلالت دارد و در استعمالات قرآنی همیشه در معنای عموم بکار رفته است (اعراف/۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۱۷۲؛ اسراء/۷۰؛ یاسین/۶۰). علامه طباطبایی می‌گوید: «مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بنابراین این آیه مشرکین و کفار و

فاسقین را زیر نظر دارد، چه اگر نمی‌داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۴).

بنا بر اصل قرآنی کرامت ذاتی انسان، کنیز نیز به‌عنوان یک انسان از حرمت و کرامت برخوردار است. ملاک وجوب حجاب را هم زن آزاد دارد و هم زن کنیز و نمی‌توان حکم حجاب را مخصوص به زنان آزاد دانست. عدم لزوم حجاب کنیز و نادیده گرفتن فلسفه حجاب نسبت به آنان، به‌معنای آزاد گذاردن دست بیماردلان در آزارسانی به کنزبان است. همان‌طور که آزار دیگران بدون اینکه کاری کرده باشند، حرام است، قرارگرفتن در معرض آزار با آماده‌سازی شرایطش نیز حرام است. استاد مطهری در رد دیدگاه تمایز طبقاتی می‌گوید: بیان مذکور خالی از ایراد نیست، زیرا چنین می‌فهماند که مزاحمت نسبت به کنیزان مانعی ندارد و منافقین آن را به‌عنوان عذری مقبول برای خود ذکر می‌کرده‌اند، درحالی‌که چنین نیست (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۰۴/۱۹).

توجه به فلسفه حجاب

فلسفه اصلی حجاب، حفظ عفت عمومی و صیانت از فضای معنوی جامعه و تحریک نشدن افراد به سوی شهوت و هوس‌ها است. جلوه‌گری و نمایش جاذبه‌ها، زمینه مساعدی برای فساد اخلاقی و جنسی فراهم می‌آورد و آرامش روحی بینندگان و به‌ویژه جوانان را سلب می‌نماید. روشن است به‌دلیل وجود میل طبیعی به جنس مخالف در درون افراد، این موضوع، هیچ‌گاه حالت طبیعی و بی‌اثر به خود نمی‌گیرد و برداشتن مرزهای حجاب، به کاستن اثرات

نامطلوب آن نمی‌انجامد. قرآن کریم، ذیل برخی از آیات حجاب و عفاف، به زیبایی و ایجاز، بدین نکته اشاره فرموده است: «ذَلِكِ ادْنَىٰ اَنْ يُعْرَفْنَ» (نور/۳۰)؛ «ذَلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب/۵۳). تزکیه و طهارت، از مفاهیمی هستند که به مقوله عفت قرابت دارند. در روایات نیز به این نکته اشاره شده است: امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «حُرْمَ النَّظَرِ اِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْاَزْوَاجِ وَ اِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرَّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ اِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ»؛ نگاه به موهای زنان باحجاب ازدواج کرده و بانوان دیگر، از آن جهت حرام شده است که نگاه، مردان را برمی‌انگیزد و آنان را به فساد فرا می‌خواند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۹۷/۲).

رد علت بودن عبارت «اَنْ يُعْرَفْنَ»

قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد عبارت «اَنْ يُعْرَفْنَ» بیان‌کننده حکمت حکم حجاب است نه علت آن:

۱. در آیه شریفه قرینه‌ای بر علیت وجود ندارد.
۲. به‌طور کلی آنچه در آیات و روایات به شکل علت حکم مطرح می‌شود، معمولاً حکمت و فایده حکم است، نه علت آن. دلیلش آن است که مثلاً قرآن مجید درباره قصاص می‌فرماید: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹)؛ ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید. به نظر فقها ملاک و علت اصلی تشریح حکم قصاص، تشفی دل بازماندگان مقتول است، تشفی مربوط به حقوق الناس و داخل در ملاکات است، اما آیه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» پس معلوم می‌شود رسیدن

به لحاظ وجود معارض، معتبر نیست. در نتیجه باید گفت: قرآن حق عفاف جنسی را برای تمامی زنان، ولو کنیزان به رسمیت شناخته و آنان را ملزم به رعایت حجاب و داشتن روابط جنسی محدود و مشروع کرده است. روایت نهی از حجاب کنیز در جامعه، به دلیل تعارض با آیات قرآن، تناقض با کرامت انسانی، موافقت با رأی عامه و احتمال تقیه، مردود است.

منابع

- قرآن مجید.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تهران: نشر جهان.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۱). *الرد المفحم*. اردن: المكتبة الاسلامیه.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۶). «قرائت‌های نو از آیات حجاب». *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*. دوره سیزده. شماره ۵۱-۵۲. ۳۸-۶۱.
- _____ (۱۳۷۴). «فلسفه احکام در قرآن». *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*. دوره اول. شماره ۳. ۵۷-۱۰۴.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷). *نظم الدرر فی*

به تقوا ملاک نیست، بلکه فایده قصاص است. یا در مورد روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید. همان‌طوری که لعلکم تتقون فائده روزه‌داری را بیان می‌کند، عبارت «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنَ» نیز، بیانگر علت حکم حجاب نیست؛ بلکه این عبارت، حکمت حجاب را بیان می‌کند. اگر زنان مسلمان حجاب داشته باشند این رفتار حکایتگر تفاوت شخصیت آنان با دیگران است. پس از شناخته شدن شخصیت به‌طور طبیعی از امنیت بهتری برخوردار می‌شوند؛ «فَلَا يُؤْذِنَ».

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در جمع‌بندی آیه شریفه، تأمل در دو نکته سیاقی و تاریخی را لازم می‌داند؛ اما نکته سیاقی که نقش بسزایی در تحلیل معناشناختی آیه دارد، توجه به جهت‌گیری کلی و فضای حاکم بر آیه شریفه از راه شناخت مناطی است که در ذیل آیه آمده است. به نظر می‌رسد عبارت «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنَ»، مانند موارد مشابه به فلسفه حجاب اشاره دارد که همان مشخص شدن عفت زن و در نتیجه در امان ماندن از تعرض افراد فاسد است.

اما نکته تاریخی، توجه به اعتبار نداشتن شأن نزولی است که از مفسران اولیه نقل شده است. این شأن نزول هم از نظر سند و هم از نظر دلالت به دلیل ناهماهنگی با روح حاکم بر آموزه‌های دینی و هم

- تناسب الآيات و السور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ترکاشوند، امیرحسین (۱۳۸۹). حجاب شرعی در عصر پیامبر. تهران: بی‌نا.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). تفسیر الثعالبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الكشف و البیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. قم: نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۸). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی‌تا). معرفة علوم الحدیث. قاهره: مکتبة المتنبی.
- دباغ، سروش، (بی‌تا). حجاب در ترازو. بی‌جا: بی‌نا.
- رشید، عمادالدین (۱۴۲۰). اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص. دمشق: دارالشهاب.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱). التفسیر المنیر. دمشق: دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سرخسی حنفی، شمس‌الدین ابوبکر (۱۳۲۴). المبسوط. قاهره: مطبعة السعادة.
- سائیس، محمدعلی (بی‌تا). تفسیر آیات الاحکام. بیروت: مؤسسه مناهل العرفان.
- صابونی، محمدعلی (۱۴۰۰). روائع البیان تفسیر آیات الأحکام. بیروت: مؤسسه مناهل العرفان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). قرآن در اسلام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- غلامی، یوسف (۱۳۹۳). «حجاب تاریخ مصرف». ماهنامه معارف. شماره ۱۰۶. ۳۰-۳۳.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). تفسیر الصافی. تهران: مکتبة الصدر.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۵). التمهید. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الإسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.

- _____ (۱۳۸۷). *مسأله حجاب*. تهران: انتشارات صدرا.
- مودودی، عبدالاعلی (بی تا). *الحجاب*. بی جا: بی نا.
- مهاجر میلانی، امیر (۱۳۹۳). «حکم فقهی پوشش زنان براساس آیه ۵۹ سوره احزاب». *مطالعات*
- جنسیت و خانواده. دوره ۲ شماره ۲. ۶۹-۱۰۶.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۲۱). *جواهر الکلام فی توبه/الجدید*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- واحدی نیشابوری، علی (۱۴۱۱). *أسباب النزول*. بیروت: مؤسسة الريان.